عنوان:

خاطرات مرحوم آیت الله میلانی درباره علامه طباطبایی(ره)

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-319 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/علما و مواعظ/علمای ربانی/علمای مشهور معاصر/علامه طباطبایی |
| برچسب | تزکیه، تقوا، علمای ربانی، آیت الله میلانی، علامه طباطبایی |
| توضیحات |  |

****یکی از علمای مشهد مقدس پس از رحلت علامه طباطبایی در سال 1360 هجری شمسی، یادنامه ای منتشر کرد که در آن بخشی از بیانات فرزند مرحوم آیت الله العظمی میلانی (آیت الله سید محمد علی میلانی) درباره علامه آمده بود که از نظرتان می گذرد.

**در روز پنجشنبه 29/ج1/1403 آقاي حاج سيد محمد علي ميلاني دام توفيقه درباره مرحوم استاد ما علاّمه طبا طبائي رضوان الله عليه گفتند:** رئيس انجمن فرهنگي مصر: شيخ محمّد فحّام و معاون او شيخ شِرْباصي در مشهد مقدّس نزد پدرم آمدند؛ و از جمله سخنانشان اين بود كه ما تفسير الميزان را از بهترين تفاسير يافته ايم و تا جلد هجدهم آن را مطالعه كرده ايم و دو جلد ديگر آنرا نيافته ايم؛ و خيلي اشتياق داشتند كه از نزديك علاّمه طباطبائي را نيز ببينند؛ امّا علاّمه طباطبائي در آن وقت كه در شهر مقدّس مشهد بودند؛ در خارج شهر رفته بودند و لذا ملاقات حاصل نشد؛ وليكن مرحوم پدرم جلد نوزدهم و بيستم را تهيّه و براي آنان به مصر فرستادند.

و درباره ادبيّت عربي تفسير الميزان، جناب آقاي ميلاني زاده فرمودند: از نقطه نظر قياس ادبيّت الميزان و الغدير در زمان حيات هر دو مؤلّف بزرگوار آنها؛ از مرحوم حاج شيخ محمد حسين كاشف الغطاء كه استاد ادبيّت و عربيّت و فريد عصر در زمان خود بود، چون از الغدير سؤال شد، در جواب فرمود: معلوم است كه آنرا ايراني نوشته است؛ وچون از داماد مرحوم آقا سيّد شرف الدين عاملي: آقاي شيخ عبدلله سُبَيْتي سؤال شد؛ در جواب گفت: معلوم است كه آن را غير عرب نوشته است. وليكن از الميزان چنين نقل هائي نشده است؛ علاوه بر آن كه از آقا سيّد محمد حسين فضل الله كه در غازيه لبنان ساكن و از مشاهير ادبيّت عرب هستند، نقل شده است كه: تفسير الميزان از نقطه نظر ادبيّت جزء كتاب هاي معتبر ادبي در نزد جوانان و دانشگا هيان لبنان است.

**و باز آقاي سید محمد علی میلانی فرمودند:** با آنكه مرحوم اميني نسخه خود را در نجف اشرف در نزد مرحوم آقا شيخ محمّد عليّ اُردوبادي مي برده و مي خوانده است،و آن مرحوم كه در ادبيّت عرب ممتاز بوده است، تصحيح مي نموده است؛ و عروة الوثقي مرحوم يزدي را كه دو نفر عرب: آقا شيخ احمد كاشف الغطاء و آقا سيّد احمد خوانساري تصحيح كرده اند؛ و كفايه مرحوم آخوند خراساني را نيز تصحيح كرده اند بدين گونه كه مرحوم سيّد محمد كاظم يزدي كه از كوفه به نجف مي آ‎مده است، در عَرَبانه نوشته اي از عُروه را براي شيخ احمد كاشف الغطاء و حاج سيّد احمد خوانساري مي خوانده است و اين دو نفر آن را تصحيح مي نموده اند. و أما مرحوم آخوند خراساني كفاية الاصول را بدين ترتيب نوشته است كه: مرحوم شيخ محمّد صالح علاّمه سمناني كه دوره اوّل درس مرحوم آخوند مي رفته است؛ مطالب را براي خود مي نوشته است، سپس آن را مرحوم آخوند از وي مي گرفته است؛ و بالنّتيجه «كفاية الأصول» تنظيم و تحرير يافته است. وليكن تفسيرالميزان حتّي تصحيح مطبعه اي آن هم توسّط خود علاّمه انجام مي گرفت رحمة الله عليه؛ و در آن وقتي كه علاّمه مشغول نوشتن آن بود، و فقط گاهگاهي چایي كم رنگ مي خورد؛ و يا يك نصفه سيگار مي كشيد؛ و سيگار ايشان اشنو بود و يك پاكت آن، هفت قران (ريال) ارزش داشت؛ چه بسا ايشان پول سيگار را نداشت.

**آیت الله زاده میلانی:** روزي ما در معيّت پدرم و عمو هايم يك درشكه از تبريز براي دهي كه علاّمه در آن سكونت داشت (شاد آباد ويا غير آن) گرفته و سوار شده و مي رفتيم و قبلاً عمو هايم با پدرم سخن از قبله به ميان آورده بودند و هنوز قبله نماي رزم آرا به ميان نيامده بود. در بين راه كه درشكه مي رفت، عمو هايم به پدرم گفتند: اين شخص مگر چه شخصيّتي است كه شما با درشكه از تبريز به سوي او به آن دِه مي رويد؟! پدرم گفت: همان كسي است كه در حلّ اين مسائل (قبله كه قبلاً مورد سخن بوده است) استاد و فريد است.

و در غالب از موارد و اوقات مرحوم پدرم مي گفت: علاّمه طباطبائي علومي را دارد كه ما نداريم؛ و منظور پدرم از آن علوم،علوم باطني و غيبي بوده است.

**خاطره:** يك روز من با حضرت علاّمه طبا طبا ئي و دو نفر داماد شان آقاي مناقبي و آقاي قدّوسي با ماشين سواري از سبزوار به مشهد مي آمديم و بنا شد مشاعره كنيم. ما سه نفر در يك طرف و علاّمه به تنهائي در طرف ديگر بود، ما سه نفر كه مجموعاً نتوانستيم از ايشان برنده شويم، بلكه علاّمه بود كه ما را محكوم مي كرد؛ نه با يك بيت شعر بلكه با چند بيت كه مرتّباً به عنوان شاهد مي آورد وحقّاً ما از احاطه ايشان به شعر و ادبيّت در شگفت افتاديم.

آقا سيد محمد علي ميلاني مي گفتند: علاّمه درتشخيص خطّ هاي قديمي و اساتيد فنِّ خطّ، استاد بودند و خطّ هاي معروفين را به طرز بي نظيري مي شناختند، بطوري كه در بعضي از اوقات اساتيد خط شناسي براي شناختن بعضي از خطوط به ايشان مراجعه مي كردند وايشان بدون درنگ مي گفتند: اين خطّ مثلاً از فلان است.

يكي از اساتيد اهل فن خط براي ما مي گفت: روزي ما مقدار زيادي از خطوط را كه نمي شناختيم، به محضر ايشان برديم وايشان يك يك را مي گفتند كه از كيست؛ وسريعاً كنار مي گذاردند. مثلاً مي گفتند: اين از مرحوم درويش است، اين خطّ ميرعماد است، اين خطّ ميرزا غلامرضا كلهر است، اين خطّ احمد نيريزي است؛ وهمچنين تا آخر مجموعه را يكايك سريعاً گفتند واوراق را روي هم مي گذاردند.

پس از انجام اين مهم ما پرسيديم: بسيار خوب! شما اين طور مبيّن و روشن ساختيد. ولي حالا بفرمائيد: به چه دليل اين طور مي گوئيد؟ وبراي ما چه حجّتي باشد؟!

ايشان يكايك از اوراق را برداشتند و شيوه يكايك از اساتيد خط را بيان مي كردند وسپس مي فرمودند: اين قطعه داراي اين شيوه و اين خصوصيّات است كه اين نيز براي ما بسيار مُعجِب بود.

سایت علامه طباطبایی ره [http://www.allametabatabaei.ir](http://www.allametabatabaei.ir/)